

رہبران مشروطہ

جزوہ اول

سید جمال الدین افغانی

از :

ابراہیم صفائی

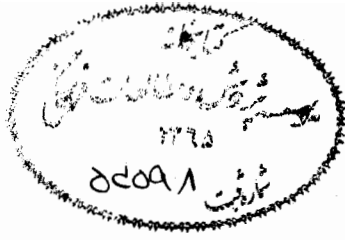
سفر کی

ct

چاپ دوم

۹۶۲۷

۲۰ ریال

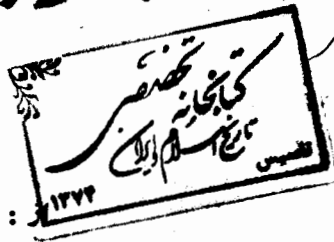
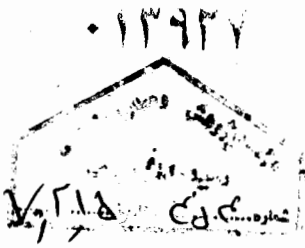


رهبران مشروطه

جزوه اول

اسکن شد

سید جمال الدین افغانی



ابراہیم صفائی

چاپ شرق

کتابهای مستند این جزوه

- | | |
|---------------------------------|---|
| ۱- دایرة المعارف بستانی | ۱۶- جلد سوم شماره اول مجله آریانا |
| ۲- مشاهیر الشرق | ۱۷- ناسخ التواریخ جلد قاجاریه |
| ۳- حیات سیاسی سید جمال الدین | ۱۸- کتاب تحریم تنباکو |
| ۴- سید جمال الدین اسدآبادی | ۱۹- مقالات جمالیه |
| ۵- سبک شناسی | ۲۰- کتاب آبی |
| ۶- تاریخ احزاب سیاسی | ۲۱- اختناق ایران |
| ۷- تنمة البیان فی تاریخ الافغان | ۲۲- خاطرات سیاسی امین الدوله |
| ۸- تاریخ بیداری ایرانیان | ۲۳- روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم |
| ۹- مجموعه آثار میرزا ملکم خان | ۲۴- روابط سیاسی ایران و عثمانی |
| ۱۰- مجله کابل سال ۱۰ شماره ۱۰۶ | ۲۵- تاریخ انقلاب مشروطه تألیف ملکزاده |
| ۱۱- هشت بهشت | ۲۶- تاریخ مشروطه تألیف کسروی |
| ۱۲- یسنا جلد اول | ۲۷- مقدمه دیوان فرصت |
| ۱۳- تاریخ جمعیت‌های سری | ۲۸- انقلاب ایران تألیف برون |
| ۱۴- صورت استنطاق میرزا رضا | ۲۹- مجموعه اسناد و مدارک سید جمال الدین |
| ۱۵- تاریخ بی دروغ | ۳۰- حیات یحیی |

مقدمه - انقلاب مشروطه ایران در زمان صدارت عین الدوله
(۱۳۲۲ ق) آغاز گردید ولی پایه های آن با شهادت ناصرالدین شاه گذاشته شد . (جمعه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۱۳ ق) .

گرچه مدت‌ها پیش از وقوع این حادثه هم افکار آزادیخواهی در ایران وجود داشت ولی بندرت بود و از قوه بفعل نیامده بود . در اواخر دوره ناصرالدین‌شاه و زمان مظفرالدین‌شاه عوامل بسیاری برای ایجاد انقلاب مشروطه و پیشرفت آن بکار افتاد ، مهمترین این عوامل عبارت بودند از . . .

(۱) خرابی اوضاع اجتماعی ایران و بستوه آمدن مردم از ظلم و جور عمال استبداد ، خودسریهای کامران‌میرزا و قدرت‌طلبی‌های اتابک و ایادی آنها .

(۲) تدوین قانون اساسی و برقراری رژیم مشروطه در عثمانی (گرچه بعداً سلطان عبدالحمید ثانی شدیداً روش استبدادی در پیش گرفت ولی افکار آزادیخواهانه در استانبول و مراکز مختلف کشور عثمانی پیوسته رو به توسعه بود و موج جهنده این افکار با ایران هم‌میرسید و تأثیر میکرد) .

(۳) شکست دولت عظیم روسیه از ژاپون و کاسته شدن فشار آن دولت بر ایران و تنبیه سیاسیون ایران از شکست دولت مزبور .

(۴) نشر مطالب و مقالات بیدار کننده روزنامه اختر چاپ استانبول و روزنامه حبل المتین چاپ کلکته و روزنامه‌های پرورش و ثریا و حکمت چاپ مصر .

(۵) ضعف و سستی مظفرالدین شاه و سبکسریها و طمع‌ورزیهای اطرافیان نالایق او و تسلیم در برابر دولت روسیه .

(۶) عزل اتابك و کشمکش در میان طرفداران او و عین‌الدوله و بی‌تدبیری عین‌الدوله و اقدامات خصمانه نوز وزیر گمرک نسبت بانگلیسها .

(۷) اختلافات شدید گروهی افروخوانان با دولت و دربار و جنبش فراموسانها بدستور محافل «ماسونیک» لندن و پاریس علیه زمامداران وقت .
(۸) مساعدت دولت عثمانی با مشروطه‌خواهان به منظور تضعیف پادشاهان قاجاریه .

(۹) مداخله علنی دولت انگلیس برای کمک با استقرار مشروطه بانگیزه کاستن قدرت پادشاهان قاجار و بدست آوردن سیاست مقدم و قطعی در ایران (۱) .

۱ - صفحه ۲۰ و ۴۱۴ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۴ ج اول کتاب آبی .
ص ۱۶۶۰ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ . صفحه ۳ - تاریخ اجزاب سیاسی . (توضیح : دولت انگلیس پس از لغو امتیاز راه آهن و بانك از طرف دولت ایران که با « ژولیوس روتر انگلیسی » بسته شده بود (۱۲۹۰ ق) و لغو قرارداد کشتی‌رانی کارون که هر دو بعلت اعتراض روسها و بعضی تحریکات داخلی بود و سپس لغو امتیاز لاتاری (۱۲۹۶ ق) و لغو قرارداد انحصار بقیه در صفحه بعد

(۱۰) شوق و هیجان گروهی از جوانان و مردان وطنخواه و پرشور و تشنه کمان واقعی تجدد و اصلاحات .

(۱۱) اقدامات بی باکانه و ماجراجویانه بسیاری از افراد سودجو و مشکوک ، که آلات فعل سیاستهای خارجی بودند ، بمنظور استفاده شخصی و رسیدن بمقام و پول .

(۱۲) انتقامجویی و خصومت های شخصی بعضی از فئودالها با قاجاریه و حکومت وقت .

چون این عوامل گوناگون که پس از شهادت ناصرالدینشاه برانگیخته شدند در طریق انقلاب همآهنگ نبودند و هر کدام هدف و غرض خاصی داشتند ، که غالباً با یکدیگر متضاد بود ، بهمین دلیل مشروطیت ایران اسماً عملی شد ولی رسماً هرگز بثمر نرسید و مخلوقی عجیب الخلقه و ناقص بوجود آمد که بهیچوجه نتوانست عدالت اجتماعی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

توتون و تنباکوی ایران با کمپانی انگلیسی « رژی » (۱۳۰۹ ق) (که در آنزمان برای انگلستان بمنزله شکست سیاسی بزرگی در جهان تلقی شد) از سازش با ناصرالدین شاه مأیوس و قدرت او و نفوذ دولت روسیه را در ایران مانع پیشرفت نقشه های خود دیده علاقمند بتغییر رژیم ایران و گرفتن قدرت از دست شاه (بمنظور پیشرفت قطعی مقاصد سیاسی و اقتصادی خود) بود . قتل ناصرالدین شاه و عزل اتا بک صدراعظم مقتدر ایران ایجاد انقلاب مشروطه را تسریع کرد و انقلاب مشروطه چنین فرصت مناسبی را برای دولت انگلیس پیش آورد و آندولت هم حداکثر استفاده را از فرصت نموده مأموران سیاسی وی در ایران علناً بحمايت مشروطه خواهان برخاستند .

را در ایران تأمین کند ، اما بهر حال اثرات آن عمیق بود و در بیداری ایرانیان و دگرگونی وضعیت اجتماعی کشور تأثیر زوال ناپذیر و شگرفی بجای گذاشت و پایه قدرتهای خود سرانه کار گزاران استبداد و نفوذ روحانیان و خانها را درهم شکست .

پایه این تحول و انقلاب از زمان شهادت ناصرالدین شاه گذاشته شد و چون شهادت شاه مزبور هم بدستور سید جمال الدین افغانی بوقوع پیوست و نیز قبل از آن تاریخ سید جمال الدین مستقیم و غیر مستقیم افکار انقلابی ضد ناصرالدینشاه و ضد سلطنت استبداد را در طهران و لندن و استانبول تبلیغ میکرد و در خطابه های خود مکرر از حکومت مشروطه نام برده و خطابه های او (بر خلاف عقیده تقی زاده)^(۱) در حرکت ایرانیان بسوی نهضت آزادی تأثیر عمیقی داشت ، لهذا باید سید را رهبر یا بازیگر اول مشروطه ایران دانست بهمین دلیل نخستین جزوه رهبران مشروطه را با بیوگرافی او شروع میکنیم .

این بیوگرافی و بیوگرافی سایر رهبران که پس از این منتشر خواهد شد بیشتر روش تحقیقی و انتقادی دارد و بسیاری از حقایق جالب و ناگفته تاریخ مشروطه در ضمن تنظیم این بیوگرافیا ایراد خواهد شد و پرده های دروغ و تزویر و اشتباه و حب و بغض را از چهره

۱ - صفحه ۴۰ خطابه تقی زاده - در این خطابه آقای تقی زاده افکار سید را خیلی کم اهمیت دانسته و بزرگداشت خود کوشیده ؛ و بسیاری از حقایق تاریخ را تحریف نموده که در جزوه های آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت .

تاریخ مشروطه بیکسو خواهیم زد و خدمتگذاران و خیانتکاران ، دلسوختگان واقعی آزادی و اصلاحات و مزدوران و فرصت طلبان را تا جائیکه مستندات موجود راهنمایی میکند معرفی خواهیم کرد ، امیداست پس از این محققان دانشمند بتکمیل این تحقیقات بکوشند . اینک بیوگرافی کوتاه سید جمال الدین .

سید جمال الدین افغانی فرزند سید صفدر در سال ۱۲۵۲ یا ۱۲۵۴ قمری در اسعد آباد کابل متولد شده و نسبتش بسید علی ترمذی میرسد که از زمان « بابر » مؤسس سلسله تیموری هند در اسعد آباد متوطن شده و او و بازماندگانش قرن‌ها در آنجا دارای نفوذ و قدرتی معنوی بوده و سپس سید صفدر بدستور امیر دوست محمد خان مجبور از اقامت در کابل شده است .

از چهل سال پیش باینطرف روی تعصب معدودی از ایرانیان سید جمال الدین به « اسد آبادی » معروف شده و دلایل بسیار بر ایرانی بودن او اقامه کرده اند ، اما بعقیده من این دلایل پایه و اساس صحیحی نداشته و نظیر « اجتهاد در مقابل نص » بوده است ، که هرگز در خور اعتماد نیست زیرا ، اولاً « جرجی زیدان » مورخ معروف عرب که خود معاصر سید بوده در جلد دوم کتاب « مشاهیر الشرق » ، صفحه ۵۷ تا ۶۴ افغانی بودن سید را از قول خودش تصریح کرده ثانیاً « شیخ محمد عبده » دانشمند بزرگ مصری و دوست و همکار سید که در پاریس روزنامه « عروۃ الوثقی » را بکمک یکدیگر بزبان عربی و فرانسه انتشار میدادند ، در مقدمه رساله عربی خود بنام « رد علی الدهریون » که ترجمه از رساله « نیچریه » سید میباشد نیز افغانی بودن او را از قول

خود او تأیید نموده (۱) ثالثاً طبق نوشته جرجی زیدان و بحکایت عکسهای موجود خود سید وضع ظاهر و قیافه و لباس او با فغانیها شباهت داشته و حتی لهجه و نوشتجات فارسی وی بیشتر مایه و سبک افغانی داشته (۲) و در بسیاری از مکتوبهای خود «سید جمال الدین الحسینی الافغانی» امضا نمیکرده است، علاوه بر اینها سید در طهران تلویحاً از نسبت اسدآبادی بودن تبرا جسته و گفته است: «شنیده‌ام اسدآبادی در نزدیکی همدان است که اهالی آن بسیار جاهل و عامیاند» (۳) بهر حال زادگاه سید چه اسعدآباد باشد چه اسدآباد، مسلم این است که دوران طفولیت را در کابل گذرانده و در ۱۹ یا ۲۰ سالگی سفری به هند و حجاز رفته و فکر تشکیل جمعیت «ام القری» را بمنظور اتحاد اسلام در این سفر عنوان نموده و پس از دو سال بکابل بازگشته در ودیف رجال دربار بخدمت «امیر دوست‌محمد خان» فرمانروای کابل در آمده است (۴) سید هوش و حافظه عجیب داشت، قدرت بیان و نفوذ کلام او بسیار بود، بزبان عربی مسلط و در فلسفه و ریاضیات و هیئت جدید، تاریخ و علم الاخلاق و علم النفس مطالعاتی داشته، درسفرهای خود با زبان فرانسه و انگلیسی و روسی و ترکی آشنائی بهمرسانیده افکارش روشن و مترقی و انقلابی بوده، صراحت بیان و شجاعت در

۱- صفحه ۵ کتاب حیات سیاسی سید جمال الدین.

۲- صفحه ۷ شماره ۳ سال ۲ مجله کاوه - مندرجات کتاب تتمه البیان فی تاریخ الافغان تألیف عربی سید جمال الدین.

۳ - صفحه ۶۱ تاریخ بیداری ایرانیان.

۴ - دوست‌محمد خان از امرای مقتدر و وطنخواه افغانستان بود و با انگلیسی‌ها مبارزات بسیار کرد و از ۱۲۵۲ تا ۱۲۷۹ ق در کابل حکمرانی داشت.

گفتار و اظهار عقیده ، او را قدرت و شکوهی داده ولی بشدت جادطلب بود ، و همین حس او را اسیر هوای نفس نموده و ازدانش و نفوذ کلام و روشنفکری خود بیشتر برای ارضاء غریزه جاه طلبی خویش استفاده میکرد ، او سودای امارت و صدارت برسر داشته و برای نیل باین هدف بهردری میزده و داعیه اتحاد اسلام برای وی راهی برای وصول بههدف های سیاسی بوده است : سید جلو خواهشهای نفسانی خود را نیز نمیتوانست بگیرد و معتقد بود که همه چیزهای خوب و مرغوب برای او خلق شده و باید از آنها بهره ببرد (۱) .

پس از دوست محمد خان ، سید در دربار «امیر شیرعلیخان» سمت وزارت یافت و کمال احترام در حق او رعایت می شد ، هنگامی که شیرعلیخان قصد تسخیر هرات کرد ، سید نیز همراه او وارد درمهر که کارزار بود پس از فتح هرات محمد امین خان و محمد اعظم خان و محمد اسلم خان در صدد تسلیم بودند و شیرعلیخان نیز مصمم بنا بود کردن آنان بود ، سید که مثل بسیاری از سیاست پیشگان زیاد بصداقت پای بند نبود محمد اعظم خان و برادرانش را محرمانه از نیت شیر علیخان آگاه کرد (۲) ، سید وزارت شیرعلیخان را در دست داشت اما در آن موقع که کارزار بین امرای افغانستان برقرار بود و انگلیس ها در افغانستان مداخلات نظامی و سیاسی داشتند او اندیشه میکرد که اگر روزی ورق برگردد و محمد اعظم خان یا یکی از برادرانش غالب شوند او از اوج عزت سرنگون خواهد شد ، این غمازی و پرده دری

۱- نوشته حسین دانش ، دوست سید ص ۱۶۰ کتاب سید جمال الدین .

۲- ص ۵۴ تاریخ بیداری - ص ۱۹ شماره ۱۰۶ مجله کابل .

از راز و لاینعمت خود را برای احتیاط ، بمنظور حفظ موقعیت آینده خویش ، کاری آسان و لازم می شمرد ، محمد اعظم خان و برادرانش در اثر اخبار سید گریختند و شیر علیخان که از دو روئی سید و رابطه محرمانه او با رقیبان خود آگاه شده بود نسبت بوی بدگمان گردید ، سید باهوش فوق العاده ئی که داشت قبل از آنکه بدام بیفتد با سهم مسافرت مکه به هندوستان رفت (۱۲۸۵ ق) و در « جبل المتین » مقالاتی درباره اتحاد هندو و مسلمانان مینوشت پس از مدتی مأموران انگلیسی اقامت او را در هند صلاح ندیده در اواخر ۱۲۸۶ قمری وسایل مسافرت سید را فراهم آورده وی را از طریق سویس بقاهره اعزام داشتند .

سید در قاهره مورد احترام استادان جامع ازهر واقع شد و در منزل خود جلسه درسی برای گروهی از دانشجویان ازهر ترتیب داد ، در این سفر با شیخ محمد عبده مفتی مصر آشنا شد و از دانش همدیگر بهره بردند ، در مدت اقامت در مصر بدستور اسمعیل پاشا خدیو مصر مقرری کافی بسید میدادند ، اما برای يك مغز جاه طلب و مغرور تدریس کار نمی شد ، در همین اوقات تحریکات سیاسی سیدوارمنی کردن يك مسلمان جنجالی علیه او بوجود آورد ، ناچار راه استانبول را پیش گرفت و فکر اتحاد اسلام را که دولت عثمانی در اصل خودداعی و مبتکر آن بود برای نیل بهدفعهای خود ترویج کرد (۱) در استانبول ازسید تجلیل شد و عالی پاشا صدراعظم عثمانی برای او مستمری تعیین کرد و بملاقات سلطان عبدالعزیز نیز نائل آمد (۱۲۸۷ ق) و بالاخره بعصویت انجمن معارف استانبول منصوب گردید ، و زبان ترکی را

یاد گرفت و افکار انقلابی و تند خود را با رعایت مصلحت خلافت عثمانی همه جا بیان میکرد ، تا اینکه در دارالفنون استانبول نطقی ایراد داشت که به بیدینی او تعبیر شد و منجر به تظاهرات و اغتشاش گردید و در منابر علیه سید خطابه هائی ایراد شد ، جراید استانبول مطالبی شدید بررد سید نوشته او را انقلابی و بیدین معرفی کردند و بفتوای شیخ الاسلام بسوء عقیده متهم و حکم اخراج وی صادر شد و دولت عثمانی از سید خواست که برای چند ماه استانبول را ترك کند و كمك مادی هم باو دادند (۱۲۸۸ق) (۱)

اینجا سید جاه طلب باز قافیه را باخت ، تندروی کرد و تندروی باعث عقب نشینی او شد ، بناچار عازم مصر گردید ، او چون بدنبال جاه و مقام میگشت ناچار در هر جا خود را بهر صاحب قدرتی نزدیک میکرد ، در قاهره ایندفعه با ریاض پاشا وزیر اول مصر روابط گرمی پیدا کرد و ماهی هزار قروش مستمری برای وی تعیین شد (۲) ، در آغاز مجلس درسی در منزل خود برای طلاب ترتیب داد سپس بتأسیس جمعیت «فراماسون» در مصر اقدام نمود ، این جمعیت بامحفل فراماسون شرق فرانسه ارتباط داشت و رئیس جمعیت فراماسون مصر نیز خود سید بود ، این جمعیت سری بزودی قریب سیصد عضو پیدا کرد (۳) سید که قبلا از انجمن ماسونيك اسكاتلند اخراج شده بود ، اینك در مصر لوایحی بر ضد انگلیسها منتشر میکرد و در امور سیاسی مصر از هر حیث

۱- ص ۵۸ تاریخ بیداری .

۲- ص ۶۰ مشاهیر الشرق ص ۲۲ حیات سیاسی سید جمال الدین افغانی .

۳- ص ۶۳ مشاهیر الشرق ص ۳۸ حیات سید جمال الدین .

مداخله مینمود ، کم کم رفتار و گفتار او بنظر دولت مصر مشکوک شد ، قنصل انگلیس نیز بنشریات سید اعتراض کرد ، بالاخره جمعی از مردم برانجمن او حمله برده لانه فراماسونی او را زیر و رو نموده بلوائی در قاهره برپا ساختند و سید باتفاق ابوتراب خادمش بامر توفیق پاشا خدیو جدید مصر از قاهره رانده شد (۱۲۹۶ق)

باز هم تیرسید بسنگ خورد ، همچنانکه در استانبول موفق نشد حس-جاء طلبی خود را ارضاء کند در قاهره هم با نومیدی روبرو شد ، ناچار راه هندوستان را پیش گرفت ، او که با مأموران عالی مقام انگلیسی در هند سابقه آشنائی داشت ، در آغاز به حیدرآباد دکن رفت و چندین هزار رویه از نظام حیدرآباد و راجه های آنجا اخاذی نمود بعد از چند ماه حکومت انگلیسی هند او را به کلکته دعوت نمود و پس از مدتی طولانی که در کلکته بود و بزبان انگلیسی و هندی آشنا گردید ، باو پیشنهاد مسافرت بااروپا شد ، سید سفر کوتاه چند ماههائی بامریکا رفت سپس به لندن مهاجرت نمود (۱۳۰۰ ق) و پس از چندی عازم پاریس گردید ، سید قریب سه سال در پاریس بود و در انتشار روزنامه سیاسی «عروة الوثقی» (ناشر افکار جمعیت عروة الوثقای مصر) با «شیخ محمد عبده» مفتی دانشمند و سیاستمدار مصر همکاری کرد ، مقالات این روزنامه بزبان عربی و فرانسه بود و بیشتر روی اتحاد جامعه مسلمانان و حمله بمقاصد دولتهای استعمارگر تحریر میشد . این روزنامه بیش از ۱۸ شماره منتشر نگردید . سید در اوقات اخیر اقامت در پاریس بار دیگر بدعوت «لرد چرچیل» و «سالیسبوری»

ظاهراً برای پاسخ به سئوالات آنان در باره امام زمان و «مهدی سودانی» بلندن رفت. (۱) وقتی شهرت انقلاب بایی را در آن زمان بیاد بیاوریم و توجه سیاسیون انگلستان را باین جمعیت در نظر بگیریم و شرحی را که سید نسبت بدیانت باب در جلد دوم «دائرة المعارف بستانی» چاپ بیروت نوشته ملحوظ داریم، سپس بمقدمه «نقطة الکاف» و رساله‌های برون در این خصوص مراجعه کنیم و بمندرجات کتاب «یکسال در میان ایرانیان» تألیف دیگر برون توجه بنمائیم و حمایت عجیب او را از بابیان و تحریک اقلیت بایی و ازلی را برضد دولت ایران در نظر بگیریم؛ خوب می‌توانیم قضاوت کنیم که این مسافرت سید و توضیح درباره امام زمان گذشته از موضوع ادعای مهدی سودانی با سیاست ایران هم مربوط بوده است، باری، سید بزودی پاریس بازگشت و بعد از آن، بموجب دعوت تلگرافی اعتمادالسلطنه از جانب ناصرالدین شاه بطهران آمد و بسیار مورد احترام واقع شد، بهمین مناسبت رجال و علمای ایران نیز بوی احترام می‌کردند، ناصرالدین شاه نظارت بسیاری از امور سیاسی و سازمان نظامی کشور را باو داد، اما طبیعت جاه طلب سید باین موقعیت اکتفا نمیکرد و میخواست در کارهای کشور مطلق العنان باشد و صدراعظم بشود (۲).

سید چون از آزادی و قانون و اتحاد اسلام صحبت می‌کرد و نفوذ کلام هم داشت رفته رفته در میان رجال و روحانیان طرفدارانی

۱- صفحه ۵۸ تاریخ بیداری صفحه ۶۲ ج ۲ مشاهیر الشرق.

۲- صفحه ۵۹ تاریخ بیداری، صفحه ۱۷ مقدمه دیوان فرصت، صفحه ۴۲

حیات سیاسی سید جمال الدین چاپ کابل، ص ۱۵ ج ۱ تاریخ مشروطه کسروی.

پیدا کرد و افکار تند و بیانات آتشینش جمعی را باو مجذوب نمود ، سید در خفا نیز تبلیغ مسلک فراماسونی می کرد و جمعی را با این اصول آشنا مینمود (۱) اما تندروی در تبلیغات سیاسی و مخالفت با اتابك ، ناصرالدین شاه را بدو بدین نمود ، سید وقتی دید تهدیدها و تندرویهای او نتیجه نامطلوبی داد و پرده از مكنونات ضمیر او برگرفت ناچار ایران را ترك گفت و از پترزبورگ سر در آورد (۱۳۰۴ ق) .

در آنجا مقالاتی راجع سیاست ایران و عثمانی و افغانستان در یکی دو روز نامه منتشر کرد و از طرف «ظل السلطان» هم برای او پول کافی فرستاده میشد (۲) ظاهر آبرای اینکه روس ها را نسبت باو ، که بدوستی انگلیس ها معروف بود ، خوشبین کند ، اما چون نتوانست کاری انجام بدهد پس از مدتی مستمری او از طرف ظل السلطان قطع شد و چون پترزبورگ هم جائی نبود که سید بتواند بهدفعهای خود نزدیک شود ناچار بار دیگر راه انگلستان را پیش گرفت .

در ۱۳۰۶ قمری (۱۸۸۹ م) که «نمایشگاه عمومی» پاریس افتتاح شد سید از لندن به پاریس رفت و در مراجعت از طریق آلمان در مونیخ خدمت ناصرالدین شاه رسید ، شاه باز نسبت باو ملاحظت نمود و بتوصیه انگلیس ها بایران دعوتش کرد و از همانجا به پیشنهاد اتابك سفری

۱- تشکیلات فراماسون قبلا در ۱۲۷۷ قمری بوسیله ملک و یعقوب پدرش در طهران ایجاد شده بود . صفحه ۱ کتاب آثار ملک ، صفحه ۳۷۴ سبك شناسی ج ۳- (شرح مجمع فراماسونی ملک در جزوه دوم رهبران مشروطه خواهد آمد) .

۲- ص ۱۶۶ کتاب سید جمال الدین اسدآبادی .

بعنوان مأموریت به پترزبورگ رفته بعد بپهران آمد (۱۳۰۷ ق) و باردیگر مورد محبت و تفقد شاه واقع شد ، منزل سید در خانه حاج امین الضرب بود ، افرادی از طبقات مختلف بدیدن او میرفتند و گروهی مجذوب بیانات بیدار کننده و عمیق او می شدند ، میرزا رضا کرمانی که مردی ستمدیده و لجوج و متهور بود و در آن هنگام گماشته خانه حاج امین الضرب بود مجذوب سید شد ، این بار هم حس شدید جاه طلبی سید اجازه نداد قدری صبر کند تا شاه فکر مقامی برای او بکند منتظر بود لدی الورود شاغل مقام مهمی شود (۱) .

چون سه ماه گذشت و خبری نشد شروع به تبلیغات و تحریکات سوء علیه شاه و اتابك نمود ، او میخواست باینوسیله تهدید آمیز زودتر بر مر کب قدرت سوار شود و طبع مغرور و جاه طلب خود را خشنود کند ، اما عجله کار او را خراب کرد . سید در سیاست اجتماعی عقیده روشنی داشت و می گفت : « من با ظالم و مظلوم هر دو مخالفم ، ظالم را برای ظلمش و مظلوم را برای تحمل ظلم » ولی این مرد انقلابی و مغرور و ذی نفوذ که این کلام بزرگ برزبانیش جاری می شد برای تأمین امیال خود با ظالمی مثل ظل السلطان می ساخت و از او مستمری و سه هزار تومان رشوه می گرفت که بسود او کار کند و در طهران مردم را علیه کامران میرزا نائب السلطنه و اتابك برانگیزاند (۲) چون کار

۱ - ص ۴۳ حیات سیاسی سید جمال الدین . ص ۱۲۱۱ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ .

۲ - ص ۸۴ تاریخ بیداری و ص ۲۲۳ کتاب تحریم تنباکو - ص ۱۶۶ کتاب سید جمال الدین اسدآبادی .

تبلیغات سیدعلیه شاه و حکومت و بخش شبنامه‌ها بالا گرفت، بحضرت عبدالعظیم تبعیدشدولی در آنجا نیز آرام نمی‌نشست، عاقبت پس از هفت ماه بوسیله مختارخان حاکم حضرت عبدالعظیم دستگیر و تحت نظر سواران آقا بالاخان با خفت تبعید گردید، عجب اینجا است که با آنهمه نفوذ کلام سید، کسی بداد او نرسید و بعلت مقاومت او را از ته بازارچه حضرت عبدالعظیم تا جلو بازار کشان کشان بردند و چون نزد مردم متهم بود که بیدین است و سید نمی‌باشد در بازار شهر ری بند شلوارش را پاره کردند که ببینند مختون هست یا نه؟ و او را مکشوف العوره سوار بر اسب کردند، تنها میرزا رضا گماشته و مرید او بود که بر سر و مغز خود میزد و مردم را بکمک می‌طلبید ولی کسی اعتنا بحرف او نمی‌کرد (شعبان ۱۳۰۸ ق).

سید از همینوقت فکر انتقام‌جوئی از ناصرالدینشاه را در دل گرفت و پس از تبعید در بصره با «سید علی اکبر فال اسیری» مجتهد شیرازی که بجرم مخالفت با قرارداد رژی از طرف قوام‌الملک شیرازی با وی حرمتی از طریق بوشهر از ایران تبعید شده بود و برو شد و بوسیله او نامه‌ای بمرحوم میرزای شیرازی مبنی بر شکایت از شاه نوشت اما میرزا اعتنائی نفرمود، پس از چندی سید از بصره بلند رفت و بسابقه دوستی بمنزل میرزا ملکم خان که از پیشقدمان آزادی افکار در ایران بود، وارد شد، (۱) ملکم در این اوقات بعلت اخاذی پنجاه هزار لیره از صاحب امتیاز قرارداد لاتاری و ارتکاب اعمال مخالف شئون دولت

۱ - دوستی سید و ملکم از ۱۲۹۸ قمری بوسیله زنی جاسوس بنام آنابلونت که معشوقه سید بود آغاز شده.

ایران از مقام وزارت مختاری ایران در لندن عزل شده و تمام مناصب و امتیازات از او سلب شده بود (۱) و بهمین دلیل برای کینه جوئی و خاموش کردن غضب خود روزنامه قانون را منتشر میکرد و دم از حریت و برابری و قانون میزد! و از دربار ایران انتقاد می نمود و در اندیشه انتقام جوئی از شاه بود، این همدردی و همفکری، سید و ملکم را خیلی بهم نزدیک کرد و موجبات آشنائی سید با برون و بعضی محافل و مقامات انگلیسی و سیله ملکم فراهم شد. برون هم که درین اوقات در مجله آسیائی لندن مطالبی علیه دولت و سلطنت ایران می نوشت با سید و ملکم همصدا شد (۲) در همین اوقات بود که فکر قتل ناصرالدین شاه در لندن بین سید و برون خاورشناس معروف و مأمور مشکوک وزارت خارجه انگلیس و ملکم مطرح شد (۳) سید در مجله ضیاء - الخافقین که عربی و انگلیسی انتشار می یافت از هیچگونه ناسزا گوئی علیه ناصرالدینشاه خود داری نمی کرد، ظاهراً قسمت انگلیسی این مجله را ملکم و برون تنظیم می کردند و دولت انگلیس را بخلع ناصرالدینشاه دعوت می نمودند، در این تحریکات حکومت لندن هم از سید حمایت می کرد (۴) و لرد کرزن هم علیه شاه و اتابک کتاب می نوشت (۵) متعاقب این اقدامات، سید در اوائل ۱۳۱۰ ق بدعوت

۱- ص ۱۶۶ خاطرات سیاسی امین الدوله - ص ید مجموعه آثار ملکم.

۲- ص ۱۴۶ خاطرات سیاسی امین الدوله - ص ۱۶۳۶ روابط ایران

و انگلیس در قرن ۱۹.

۳- مقدمه آثار ملکم، صفحه ۳۵ انقلاب ایران.

۴- ص ۶۴ مشاهیر الشرق.

۵- ص ۱۶۳۵ ج ۶ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹.

سلطان عبدالحمید باستانبول رفت و مورد تجلیل قرار گرفت ، سید جمال‌الدین که می‌گفت : « ساعتی در زیر لوای عدل بسر بردن افضل است از اینکه شخص مالک تمام روی زمین باشد » مدتها زیر لوای بیدادگرانی چون اسمعیل پاشا و عالی پاشا و زیر پرچم سلطان مستبد و ستمکار و بیفکری مثل عبدالحمید جای گرفت و جیره خوار او شده ماهی دویست لیره بایک عمارت واثاثیه و کالسکه سلطنتی با تمام مصارف در اختیار گرفت (۱) .

سلطان عبدالحمید مرد دیکتاتور و ساده لوح که مشروطه عثمانی را در نطفه خفه کرده بود از انقلابهای اطراف کشور بیم داشت و از نفوذ معنوی ناصرالدینشاه در کربلا و نجف و سامره و کاظمین و خانقین می‌ترسید و نگران آن بود که این مناطق مثل زمان فتحعلیشاه بدامن ایران بیفتد (۲) .

به همین مناسبت سید را که مردی خطرناک و مخالف سرسخت پادشاه ایران بود و در لندن هم بدین نیت سوء تحریک شده و برای جاه طلبی بهرکاری دست میزد گرامی داشته و بالاخره روزی او را بطور خصوصی در قصر « یلدز » بصرف نهار دعوت کرده پس از صرف

۱- صفحه ۴۵ انقلاب ایران ، ص ۴۷ حیات سیاسی سید جمال‌الدین .

۲- ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه صفحه ۱۷۷ - روابط ایران و عثمانی صفحه ۳۱ - توضیح - در سال ۱۲۳۷ ق بدستور فتحعلیشاه مرحوم عباس میرزا ولیعهد از جانب ارض روم و دولت‌شاه از جانب خانقین در خاک عثمانی پیش رفته و چندین شهر را از هر دو سو متصرف شدند ، دولت‌شاه در صدد تسخیر بغداد بود ولی سرانجام کار بمصالحه کشید .

نهار در کشتی بخار روی دریاچه قصر یلدز بگردش پرداخته و در آنجا مکنونات قلبی خود را برای ازمیان برداشتن ناصرالدینشاه اظهار کرد، سید کینه توز و جاه طلب و تحریک شده که در افغان و مصر و ایران بعلت شتابزدگی و بی پروائی و دورویی نتوانسته بود باوج قدرت و ذوره حکومت برسد، سلطان عبدالحمید را با بیانات مؤثر و گیرای خود نرم کرده قول و قراری با هم گذاشتند که ناصرالدین شاه را از میان بردارند و سید با نفوذ خود تمام ممالك اسلامی را متحد کند و سلطان امیرالمؤمنین کل مسلمین بشود (۱) و ناچار سید هم پاشا یا اعلم کل ممالك اسلامی می شد !.

بدنبال این مذاکرات بود که سید انجمن اتحاد اسلامی را تشکیل داد، میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی (دامادهای صبح ازل پیمشوی ازلیان) و میرزا احسن خان خیرالملک (که قبلاً ژنرال کنسول ایران در استانبول بود ولی بعلمی از خدمت دولت ایران معاف شده و جزو مهمانداران دستگاه خلافت عثمانی شده بود) و ارداین انجمن شدند و آلت دست سید گردیدند و فعالیتهای آنان علیه شاه و حکومت ایران جدی تر شد، روزنامه اختر استانبول (۲) که میرزا آقا خان و شیخ احمد جزو نویسندگان آن بودند در هر شماره انتقادات زننده و بی پروا توأم با هتاک و فحاشی درج میکرد و بطهران و سایر شهرهای ایران میفرستاد و مردم را بقیام علیه شاه دعوت میکرد.

۱ - ص ۸۹ تاریخ بیداری و اظهارات میرزا رضا، ص ۷۸ احوالات سید

مقدمه دیوان فرصت.

۲ - مدیر روزنامه اختر محمد طاهر تبریزی هم از یاران سید بود.

در همین اوقات که هنوز داستان قیام مردم ایران علیه قرار داد انحصار توتون و تنباکو در سراسر جهان شایع بود سید موقع رامغنم دانسته شروع بنوشتن نامه‌هایی بعلمای نجف و کربلا و سامره و طهران کرد و صراحتاً آنها را تشویق میکرد که علیه ناصرالدین شاه قیام کنند و مردم را از اطاعت او منع نمایند .

اینک ترجمه قسمتی از يك نامه سید بعلمای طهران که متن آن عربی است . «هر کس خیال کند خلع این پادشاه جز باقشون و توپ و تفنگ ممکن نیست خیال بیهوده‌ئی کرده اینطور نیست چون يك عقیده و ایمانی در کله مردم رسوخ نموده و در دل آنها جا گرفته و آن عقیده این است که مخالفت علما مخالفت خداست ، ای قرآنیان اگر شما حکم خدا را در باره این مرد غاصب ستمکار اجرا کنید اگر بگوئید بحکم خدا اطاعت این مرد حرامست مردم از گردش پراکنده و خلع وی بدون جنگ و کشتار صورت میگیرد . ای رهبران ملت اگر این فرعون را بحال خویش بگذارید و جلو دیوانه بازی او را نگیرید و او را از تخت گمراهی پائین نکشید کار میگذرد (۱) .

راستی عجیب است مرد دانشمند و معروف و منتقدی برای بدست آوردن جاه و مقام بهردری زده ولی عجله و غرور و خودپسندی اوسد راهش شده حالا که با سلطان عثمانی کنار آمده و او را وسیله ترقی خود پنداشته ناصرالدین شاه را ظالم و ستمکار و دیوانه و غاصب میداند، در حالیکه همین سیدعالیمقام ! وقتی چشم امید بناصرالدینشاه دوخته و او را وسیله تأمین حس جاه طلبی خود فرض میکرده او را در نامه

های خود با کمال خضوع و ادب چنین یاد میکرده است : « اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه نتایج اینگونه کارها را بخرد خدا داد دیپلوماسی از هر کس بهتر میدانند ، همه عظمت و سماح اعلی حضرت شاهنشاه اسلام پناه را در اترك و اراضی ترکمانیه و جایهای دیگر خاطر نشان می نمودم ! الخ ! (۱) .

شگفتا ! پادشاهی که در نظر سید دارای خرد خداداد دیپلوماسی و بزرگی و جوانمردی فطری بوده وقتی که نتوانسته است اورا فی الفور بمقام صدارت عروج دهد یکباره ظالم و غاصب و ستمکار و فرعون و گمراه شده است !!

راستی جاه طلبی چه بلائی است که دانشمندان و خطیبان عالمقام را که مدعی مصلحیت و دعوت بحقیقت هستند فرسنگها از راه حقیقت دور می کند و بدنبال اغراض شخصی بهر سو می کشاند و هر روز فکر و عقیده تازهئی در مغز آنان بوجود می آورد ، دریغ از سید جمال الدین که آن افکار سنجیده و مصلحانه و آن قدرت روحی و نفوذ کلام و اطلاعات گسترده او با جاه طلبی آمیخته شد ، کسی که دعوی مبارزه با ظلم و بیدادگری می نمود ، افتخارش این بود که جیره خوار سلطان جابر و خود سری مثل عبدالحمید شده و بر سفره سلطنتی اومی نشست و ضیافت میداد و آن سفره ظلم و جور را که با خون فقیران ترتیب شده بود هائده آسمانی میدانست (۲) .

۱- ص ۶۷ تاریخ بیداری .

۲- نوشته دانش اصفهانی مقیم استانبول ص ۱۵۵ کتاب سید جمال الدین

اسدآبادی .

ناصرالدین‌شاه را اکثر سیاسیون خارجی به هوش و تجددخواهی و کاردانی ستوده‌اند (۱)، رواج بسیاری از مظاهر جدید تمدن در ایران از قبیل تأسیس مدرسه‌های ابتدائی و عالی، چاپخانه، سر بازخانه، مدرسه موزیک، مدرسه نقاشی، موزه، مدرسه طب، ایجاد داروخانه و بیمارستان دولتی، صحیه، پست و تلگراف و تلفن، اعزام محصل باروپا، راه‌سازی، راه آهن، تعمیر اماکن متبرکه، تأسیس پلیس و ژاندارمری، طبع و ترجمه کتب علمی و ادبی از آثار اوست و خود سید در باره او گفته است: «آنچه از روی تحقیق دانسته‌ام شاه بواسطه مراوده با اروپائیان علمی از سیاسی حاصل نموده میدانند که در مملکت باید قانون باشد، قلمها آزاد باشد، ابواب مدارس مفتوح گردد (۲)» اما چون نتوانسته بود حس جاه طلبی سید را اقناع کند بعداً بصورت یکی از نادان‌ترین و ستمکارترین زمامداران معرفی گردیده و نسبت سلب مشاعر و خبط دماغ باوداده است (۳).

ناصرالدین‌شاه با توجه باوضاع عمومی و فقر کشور و فشار سیاست روس و انگلیس مقدرات کم و محظورات زیادی داشت، با اینحال خدماتی هم کرد و مکرر در صدد تنظیم قوانین مترقی و دنیا پسند برآمد ولی اطرافیان او را بلطایف الحیل مانع می‌شدند گرچه او می‌توانست خدمات مهمتری انجام دهد اما توجه بگردش و عیاشی و شکار مقداری از وقت او را می‌گرفت و مرتکب اشتباهاتی هم شد

۱- ص ۱۴۲ ج ۲ مشاهیر الشرق. ۲- مقدمه دیوان فرصت.

۳- ناصرالدین‌شاه نسبت بدان‌شمندان و روحانیان و هنرمندان احترام خاصی مرعی میداشت و خودش نیز شاعر و نویسنده و نقاش بود و باموسیقی هم آشنائی داشت.

از جمله حق حاکمیت ایران بر افغانستان در زمان او و باشتباه میرزا آقاخان نوری از میان رفت ، و قسمتی از خاک بلوچستان و ترکمنستان و چند جزیره از خلیج فارس در زمان وی از ایران جدا شد ، ولی بهر حال مملکت قابل تحسینی داشت ، و دوره سلطنت او برای مردم ایران یک دوره آرامش و آسایش محسوب می شود ، بهر صورت بر فرض آنکه تمام محاسن ناصرالدینشاه را نادیده بگیریم و معایب او را بزرگ سازیم و ویرا بکلی محکوم کنیم تازه واقعه قتل او چون بتحریر بیگانگان و بمنظور بسط نفوذ انگلیس ها بر ایران و تسلط خلافت عثمانی بر مین ما انجام شده این فکر و عمل از نظر ملت ایران و استقلال ایران عملی خائنانه و جنایتکارانه بوده و جز ایجاد هرج و مرج نتیجه نداشت ؛ و بقول حاج کاظم ملک التجار انوشیروان عادل را هم پشت دروازه طهران حاضر نکرده بودند تا زمام امور را بدست او بسپارند.

باری هنگامیکه اقدامات حاد سید علیه شاه ایران در جریان بود واقعه اختلاف شیعه و سنی و جنگ بین طرفداران مرحوم میرزای شیرازی و عمال حکومت عثمانی بمیان آمد که شیعیان فاتح شدند و مأموران دولت عثمانی را مقتول و مضروب نموده و از سامره بیرون راندند . این مسئله ناراحتی سلطان عبدالحمید را افزود و تصور کرد که ناصرالدینشاه خیال تصرف کر بلا و نجف و بغداد را دارد و مضطربانه سید را احضار و با او بمشورت پرداخت و گفت ناصرالدینشاه از سلطنت با دوام و قدرت و نفوذ خود حیثیتی بدست آورده که اگر پا برجا بماند وضع مرز های عثمانی در خطر خواهد بود و روحانیون شیعه و مردم ایران بحمايت ما بر نخواهند خاست بنا بر این باید زودتر نقشه خود

را عملی کنیم و بسید گفت شما هر کاری را که در باره او باید کرد اجرا
نمائید و از هیچ چیز پروا نکنید (۱) بدین ترتیب نقشه قتل ناصرالدین شاه
که قبلا در لندن بین سید و برون و ملکم طرح شده بود (۲) بدست
سلطان عبدالحمید و سید حتمی و قطعی شد .

در همین اوقات میرزا رضا مرد ستم دیده و بدبختی که قبلا بتهمت
عمل منافی عفت و قتل خواهر خود از کرمان متواری شده و بعزت
فعالیت های سیاسی در موضوع اعتراض با انحصار توتون و پخش شبنامه
مدتها در زندان بسر برده بود خود را باستانبول رسانید (۳) و سید که
آلت فعل بی اراده و ازجان گذشته ای می خواست بمقصد رسید ، میرزا
رضا که سابقه خدمت بسید داشت در اولین ملاقات بدبختیهای خود را
شرح داد ، سید گفت : « تو غیرت نداشتی ظالم را باید کشت . » سپس
بمعرفی سید ، میرزا رضا به بیمارستان دولتی رفته پس از بهبودی به
مباشران سلطان عبدالحمید معرفی شد و حقوقی دریافت میداشت (۴)
سید برای آنکه افکار او را خوب تسخیر کند خیلی باو احترام میکرد
ویرا در کالسکه سلطنتی که در اختیار داشت کنار دست خود می نشاند
تا آنکه مأموریت او را بازگو کرد و وسایل حرکت او را بایران به
منظور قتل ناصرالدین شاه فراهم آورد . میرزا رضا خود در اظهاراتش
گفته است : بخدا قسم کسی جز من و سید از منظور و قصد من در کشتن

۱- ص ۷۶ انقلاب ایران و ص ۸۹ تاریخ بیداری ایرانیان .

۲- ص ۴۵ انقلاب ایران و مقدمه آثار ملکم و یادداشت های ظهیرالدوله .

۳- صفحه ۹۶ تاریخ بیداری .

۴- ص ۵۹ انقلاب ایران و ص ۸۹ تاریخ بیداری .

شاه خبر نداشت . (۱) میتوانیم حدس بزنیم سیدی که برای تبلیغ علیه اتابك و کامران میرزا از ظل السلطان سه هزار تومان پول میگرفت ، برای اجرای این نقشه جنایت هولناك از سلطان عثمانی چه استفاده کرده است ؟

باری میرزا رضا بطهران آمد (۲) و در روز جمعه ۱۷ ذی قعده ۱۳۱۳ نقشه شومی بدست او اجرا شد ، شاه که در تدارك جشن آغاز پنجاهمین سال سلطنت خود بود بطور عادی بزیارت حضرت عبدالعظیم آمد ، پس از نماز با گلوله ششلول از پای در آمد و سراسر طهران و ایران را عزادار ساخت و آرامش پنجاه ساله ایران بهم خورد .

مخبر روزنامه دین استاندارد چاپ لندن نوشت « بمحض این که خبر کشته شدن شاه رسید من دریافتم که این جنایت می بایستی رابطه با نقشه سلطان عثمانی برای متحد ساختن دو فرقه اسلامی داشته باشد . »

مخبر منچستر گاردین نوشت : « ممکن است انگلیسها و روسها هم غیر مستقیم بر قابت یکدیگر در این حادثه وارد بوده باشند . »

بعضی از مطبوعات لندن هم قتل را بفرقه بهائی نسبت دادند گویا مقصودشان فرقه بابی بوده است زیرا میرزا آقاخان و میرزایحیی همکاران سید جمال الدین ازلی بودند نه بهائی و بابیان و ازلیان قصد انتقامجویی از ناصرالدینشاه را داشتند نه بهائیان ، تاریخ بیداری نوشته .

۱ - ص ۴۴ انقلاب ایران ص ۸۹ تاریخ بیداری .

۲ - میرزا رضا در طهران تنها با شیخ هادی نجم آبادی ملاقات نموده کاغذ سید را باو رسانید . ظاهراً از این توطئه با خبر بود .

«ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ بفتوای فیلسوف اعظم! سید جمال‌الدین بدست میرزا رضا کرمانی که از ستم‌دیدگان بود از پای درآمد».

دانش، دوست سید نوشته است یک-روز صبح در محله نشا‌نطاشی بدیدار سید رفتم سخت خشمناک بود و قدم میزد و می گفت ، لانجات الا فی القتل - لاسلامته الا فی القتل - ۲۵ روز بعد خبرشهادت ناصرالدین شاه رسید .

سلطان عبدالحمید با اجرای این نقشه جنایت تصور میکرد با مرگ ناصرالدین‌شاه علماء و مردم ایران قیام می کنند و اتحاد ایران و عثمانی عملی میشود ولی این حادثه عموم مردم ایران و جامعه روحانیت شیعه را سخت متأثر کرد و از دولت و سلطان عثمانی متنفر نمود . و آنچه را سید جمال الدین بمکتوب نویسی با علما و زعمای ایران و نجف بمنظور قیام عمومی پرداخت ، با آنکه اتحاد اسلام را بهانه ساخت و آنان را بکمک دولت عثمانی مطمئن کرد، جز ناسزا و نفرت عمومی جوابی نشنید ، دولت ایران هم با تحقیقاتی که از میرزا رضا بعمل آورد کاملاً بنقشه قتل پی برد و از دولت عثمانی تقاضا کرد سید جمال الدین - خیرالسلطنه، میرزا آقا خان و شیخ احمد روحی را تحویل دولت ایران بدهند ، سلطان برای حفظ حیثیت خود و پوشیدن جنایتی که مرتکب شده بود از تحویل سید جمال الدین خودداری کرد و ضعف مظفرالدین‌شاه هم مانع از آن شد که از طریق سیاسی دولت عثمانی را برای تحریک به ارتکاب این جنایت تعقیب نماید ، فقط سه نفر از همکاران سید را تحویل مرزداران ایران دادند که در تبریز اعدام گردیدند ، این بیچارگان با آنکه در نقشه قتل ناصرالدین‌شاه

مستقیماً دخالت نداشته و فقط مجری اوامر سید و شریک در توطئه‌های او بودند وقتی که دستگیرشان کردند بسید متوسل شدند ، میرزا آقا-خان و شیخ احمد باو نامه‌ئی نوشتند و در خلاصی خود استمداد کردند ولی سید آن مردان دانشمند و وارسته را که در مخالفت با ناصرالدین شاه آلت دست او شده بودند بدست چوبه دار سپرد و جوابی بآنها نداد (۱) و بجدی افندی برادر شیخ احمد گفت بگذار آنها را بایران ببرند و سرشان را ببرند تا در دودمان ایشان پایه افتخار باشد ! باید گفت ، اگر قتل و بریدن سرافتخاری بود چرا خود سید که مجرم اصلی بود با توسل بسلطان عبدالحمید خود را از مجازات و رسیدن بافتخاری که خود میگفت نجات داد ؟

بله سید برای مقاصد خود اشخاص را آلت دست میکرد و هر وقت گیر میافتاد خود را کنار می کشید و آنها را بدست حوادث می سپرد . پس از این حوادث «سلطان عبدالحمید» که دید تمام وعده‌های سید پوچ بوده باو بی مهر شد ، سید هم که تمام آشوبها و فتنه گریها را در افغانستان و مصر و ایران و عثمانی برای رسیدن بقدرت راه انداخته و بالاخره از نیل بهدف خود مأیوس شده بود دچار تغییر حال شده بسلطان نسبت «مالیخولیا» میداد و بالاخره رفتار و گفتارش موجب سوءظن شدید سلطان گردیده در قصر سلطنتی تحت نظر در آمد و عاقبت مکافات طبیعی گریبانش را گرفت و بسرطان فك اسفل و گلو مبتلا شد و در ماه رجب ۱۳۱۴ ق زندگی را بدرود گفت و یا بقول کتاب هشت بهشت

۱ - ص بو فصل اول مقدمه کتاب هشت بهشت و ص ۱۶۳ کتاب سید جمال الدین اسدآبادی .

و بگفته فرصت الدوله بدستور سلطان عثمانی مسموم گردید ، در تشییع جنازه او احترامات رسمی معمول شد و در استانبول دفن گردید و در ۱۳۲۳ شمسی باز مانده جسد او با تشریفات رسمی از استانبول بکابل منتقل و در میهن اصلی خود بخاک سپرده شد .

از خصائص سید این بود که بایرانیان خوشبین نبود ، کتاب هشت بهشت می نویسد :

سید میگفت من از جنس ایرانی ابداً اطمینان ندارم و هیچ ایرانی را شب در منزل خود نمی خوابانم .

آثار سید

از سید آثاری بجا مانده از آنجمله است : رساله رد نیچریه (فارسی) و تتمه البیان فی تاریخ الافغان (عربی) ، مقالات ضیاء الخافقین و عروۃ الوثقی (عربی) ، مقالات جمالیه که از نوشته های او جمع آوری شده و خلاصه ای از تاریخ سلاطین ایران هم از تقریرات سید بوسیله فرصت الدوله شیرازی جمع آوری گردیده است ، فصل مربوط بمذهب « بابی » را در جلد چهارم دائرة المعارف بستانی چاپ بیروت نیز سید نوشته که محققانه است و حاکی از حسن نیت او نسبت به « باب » می باشد .

معلومات سید

بنا بر آنچه اغلب نویسندگان ترجمه حال سید جمال الدین نوشته اند ، او در زبان عربی و فارسی و افغانی مسلط و فصیح بوده ، زبان ترکی استانبولی و اردو را میدانسته باز بانهای انگلیسی و فرانسه و روسی آشنائی داشته در فقه و تفسیر و حدیث و کلام و حکمت قدیم و جدید و ریاضی و علوم اجتماعی و تاریخ اطلاعات کافی داشته و در

طول مدت اقامت در اروپا اطلاعاتی نیز از نظام جدید اجتماعی و مسائل سیاسی اندوخته است ولی، آنچه از آثار سید هویداست در باره او غلو شده، حقیقت این است که ویرا در بعض علوم متداول عصر خود پایه متوسطی بوده و بیشتر قدرت او در قوه حافظه و قدرت بیان وی بوده است (۱).

عقاید مذهبی و سیاسی سید

سید مسلمان حنفی مذهب بوده ولی مشرب فلسفی داشته و نسبت بشعائر مذهبی کوشا نبوده و باقتضای وسعت مشربی که داشته باهر فرقه‌ئی سازش می‌کرده، بهمین مناسبت مکرر در مصر و استانبول تکفیر شده و در ایران بسوء عقیده و بابیگری معروف گردیده است! این هم مشربی با هر فرقه‌ئی از اصول تعلیمات «فراماسون» می‌باشد، سید هم که از داعیان فراماسون بوده در زیر نقاب خیر و اصلاح مسلمانان و اتحاد اسلام بمردم درس شورش و انقلاب میداده است. (۲)

۱ - امین‌الدوله که از رجال مطلع و هوشیار ایران بوده و سید را مکرر در طهران ملاقات نموده می‌نویسد:

سید را پایه علمی بسی کوتاه بود اما در ایران که معلومات باعلی درجه مخفی و معدوم است چراغ دانش سید جمال‌الدین که از خرمهای عالم خوشه‌ها چیده بود جلوه خورشیدی داشت.

۲ - صفحه ۲۱ و ۳۹ و ۴۸ حیات سیاسی سید جمال‌الدین - ص ۴۹ شماره اول سال سوم مجله کابل - صفحه ۴۷ کتاب سید جمال‌الدین اسدآبادی ص ۶۹ مشاهیر الشرق - توضیح: فراماسون از جمعیت‌های سری است که در سال ۱۷۱۷ م در انگلستان تشکیل شده نخست هدف سیاسی نداشته ولی بعداً وسیله پیشرفت مقاصد سیاسی شده در فرانسه و سایر کشورها گسترش یافته و بسیاری از انقلاب‌های خونین جهان را طرز ریخته است.

در عقاید سیاسی سید طرفدار بیداری ملل شرق بوده و در این راه کوششها کرده . ولی چنانکه نمودیم این هدف مقدس را وسیله جاه طلبی و ارضاء خاطر مغرور خود قرار داده ، بهمین مناسبت گاهی بامیر دوست محمد خان و شیر علیخان دست ارادت میداده و در همان حین با رقیب او، محمد اعظم خان نرد دوستی می باخته و زمانی جیره خوار اسمعیل پاشا می شده و محرمانه با اعرابی پاشا علیه او همدست می شده ، وقتی ناصرالدینشاه را مثل يك آدم متملق ستایش میکرد و روزی از خوان نعمت سلطان عبدالحمید بهره مند می شده و کمر بقتل ناصرالدینشاه می بسته ، گاهی با اتابك می ساخته و زمانی وظیفه خوار ظل السلطان میشده است ، وقتی با انگلیسها فحش میداده اما موقع دیگر با لرد چرچیل وزیر هندوستان و لرد سالیسبوری طرح دوستی میریخته و سه ماه در خانه بلنت دیپلمات انگلیسی در لندن منزل میکرده و از دولت انگلیس خرج سفر میگرفته است (۱) . خلاصه سید در عین حال که در گفتار و مقالات پرشور و عمیق خود همه جا برضد بیدادگری و استبداد و استعمار مبارزه کرده و واقعاً افکار مردم را تا اندازه ئی در افغانستان و مصر و ایران بیدار نموده ولی همه جا خود در پناه حمایت بیدادگران در آمده و از آنان منتفع شده و زبان بستایش آنان گشوده و در همان حال باقتضای توقع زیاد و جاه طلبی و شتابزدگی بسیار بر علیه آنها برخاسته و بصاحب قدرت دیگر پیوسته است .

اگر سید جمال الدین در یکی از کشورهای مشرق بمقامی که میخواست میرسید هر گز تا این اندازه دنبال آزادیخواهی و مبارزه با

استبداد نمی‌رفت .

این بود بیوگرافی مختصر نخستین رهبر مشروطه ایران که بعد ها درباره او غلو شده به فیلسوف اعظم و نابغه مشرق و منادی اتحاد اسلام ، نجات دهنده ملل شرق ، معروف گردیده و سه ملت افغان و ترك و ایران هر کدام بمناسبتی او را از خود دانسته اند .

از کلمات سید

مملکتی که قانون ندارد هیچ ندارد ، استبداد اخلاق را نخست ضعیف و سپس فاسد می‌کند و بجائی میرسد که فرزندان عزیز خود را باندك خلافتی چشم می‌کند .

در زمان استبداد هیچگونه ترقی برای افراد ملت و هیچ طور تربیتی برای احدی ممکن نیست .

باید دولت دارالشورائی ، پارلمانی تشکیل بدهد و در نشر معارف و آزادی و مساوات در حقوق و بنای مدارس جدید سعی بلیغ و جد منیع نماید و بدوائر دولتی و دیوانخانه های عدلیه نظمی داده شود و افراد ملت را بدون توفیر و ملاحظه در حقوق دادخواهی نماید .

بدان که هر کس دارای ادب و شرف است او را آزاد میگویند، یعنی آنکه متمدن و متدین و پاك اعتقاد باشد و از آنچه عقلا محترز هستند احتراز کند و معاونت بنی نوع را در اقوال و افعال مراعات نماید، صفت شرف و آزادی در اوست و غیر از این هر کس هر چه بگوید غلط و محض اشتباه است ، بسیاری از عوام کالانعام معنی حریت و آزادی را اینطور دانسته اند که هر کس هر کاری می‌خواهد بکند ، معنی آزادی این نیست ، حاشا و کلا .

شما به تنگی معیشت ساخته‌اید و میگوئید ما قناعت داریم ، در کارها سست و تنبل شده‌اید و آن را توکل نام نهاده‌اید ، خود را در مهالك انداخته‌اید و اسمش را قضای الهی نهاده‌اید ، زهی بدبختی که شما دارید ، اینکه شما دارید بدبختی است زندگی نیست ، شما باید بحکم « انما المؤمنون اخوه » مساوی باشید ، در کارها مواسات کنید و مقداری مال خود را در راه وطن صرف کرده دریغ ننمائید .

در هر فرد از افراد ملت هر چه واقع شود در مجموع اثر کند . هنوز شما لغت مشروطیت را نبرده و نمیدانید چیست ، آدم کور چه میداند عمارت زیبای دلکش با مناظر عالیّه منقش چطور است ، بلکه تصوّرش را هم نمی‌نماید ، شما در زمین استبداد متولد شده و بدان خو نموده‌اید ، یعنی مثل آدم افیونخوار که عادت را نمی‌تواند از خود دور کند همینطور بظلم و جور مستبدین خو نموده‌اید .

تا دولت قانونی را مؤسس نشود محال است این رجال بدفعال چشم از منافع خود بپوشند و تا بحکم محکم « و شاورهم فی الامر » « و امرهم شوری بینهم » دارالشورائی تشکیل ندهند ارکان مملکت درست نشود .

آذرماه ۱۳۴۲

پایان

